

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

عرض شد که سه احتمال نسبت به مدلول آیه کریمه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» حداقل محتمل است.
احتمال اول: مقصود از این آیه کریمه، عدم سلطه کفار بر مؤمنین در روز قیامت است، دلیل بر این احتمال یکی قرینه سیاق و دیگری روایت مرسل در بعضی از مجامیع اهل سنت بود.

همینجا اشاره کنم کسانی مثل **علامه طباطبائی** که به قرینه سیاق اهمیت فوق العاده‌ای می‌دهند، در همین آیه کریمه احتمال اول را انتخاب می‌کنند به خاطر قرینه سیاق، عبارتشان این است که می‌فرمایند: «**فمعناه أن الحكم يومئذ للمؤمنين على الكافرين**»، البته بعد به عنوان یک احتمال می‌گویند نفی سبیل ممکن است در دنیا و آخرت باشد یا تصریح می‌کنند در یک مورد «**وقد تقدم أن ظاهر السياق هو الآخرة ولو عمم لغيرها بأخذ الجملة وحدها شملت الحجة في الدنيا**» ظاهر سیاق آیه کریمه عدم سلطه کفار بر مؤمنین در آخرت است، اگر ما این جمله را مستقل بدانیم شامل احتمال دوم هم می‌شود که حجت باشد.^۲
عرض ما این است که این احتمال قابل قبول نیست:

اولا: زیرا همانگونه که بارها ذکر کرده‌ایم قرینه سیاق اضعف القرائن است مخصوصا در مورد آیات قرآن، که وعده دادیم به تفصیل این بحث را مطرح می‌کنیم، یا در **مکاسب محرمة** یا در همین بحث مطرح می‌کنیم، آیات کریمه قرآن نه سیاق در ضمن آیات و نه سیاق در آیه واحد نمی‌تواند برای ما ظهور سازی کند. توضیحش خواهد آمد. لذا قرینه سیاق اضعف القرائن است و نمی‌تواند ظهور سازی کند.
ثانیا: روایتی هم که در مجامیع اهل سنت نقل شده است از امیر مؤمنان علی علیه السلام، روایت مرسل غیر معتمد است، لذا احتمال اول ظهورسازی برای آیه نمی‌کند و قابل اعتنا نیست.

احتمال دوم: هم برخی از مفسرین اهل سنت و هم شیعه مطرح کرده‌اند و گفته‌اند مدلول آیه این است که کافرین بر مؤمنین در حجت و استدلال غلبه و سلطه ندارند، یعنی کافر هر چه تلاش کند استلال‌های قوی بر نفی ایمان و اسلام بیاورد، مؤمنین استدلال‌های قویتر دارند لذا هیچ وقت مؤمنین مقهور استدلال کافرین نمی‌شوند.

دلیل بر این معنا روایتی است که **شیخ صدوق** در **عیون اخبار الرضا** این روایت را مطرح کرده‌اند. راوی از امام هشتم علیه السلام سؤال می‌کند که جمعی از مردم قائلند که امام حسین علیه السلام در کربلا شهید نشده و کشته نشده است، بلکه مثل جریان حضرت عیسی علی نبینا و آله علیه السلام تمثیل شد برای کافرین تمثال مبارک امام حسین علیه السلام لذا فکر کردند امام حسین علیه السلام را کشته‌اند، حضرت صعود کردند به آسمان، چرا؟ چون «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» قرآن می‌گوید کافر سلطه بر مؤمن ندارد. معنا ندارد کافر قاتل امام حسین علیه السلام سلطه داشته باشد بر امام علیه السلام. بر فرض اینکه روایت باشد امام هشتم علیه السلام فرمودند که - به تعبیر من - آیه را درست معنا نمی‌کنید مقصود از این آیه این است «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حِجَةً» خداوند جعل نکرده است که کافر بر علیه مؤمن حجت و دلیل داشته باشد و بتواند او را مغلوب کند لذا بعد امام علیه السلام می‌فرمایند برخی از اقوام نبی خودشان را کشتند ولی حجت بر علیه نبی نتوانستند اقامه کنند، از نظر استدلال بر او غلبه نکردند ولی او را کشتند، پس مقصود طبق این روایت استدلال و حجت است.^۳

۱ - جلسه چهاردهم- مسلسل ۳۳- چهارشنبه - ۱۴۰۰/۱۰/۲۹

۲ - المیزان فی تفسیر القرآن جلد : ۵ صفحه : ۱۱۶ «قوله تعالى : «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» الخطاب للمؤمنين وإن كان ساريا إلى المنافقين والكافرين جميعا ، وأما قوله «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ» ، فمعناه أن الحكم يومئذ للمؤمنين على الكافرين ، ولن يعكس الأمر أبدا ، وفيه إياس للمنافقين ، أي لئيبس هؤلاء المنافقون فالغلبة للمؤمنين على الكافرين بالآخرة. ويمكن أن يكون نفى السبيل أعم من الناشأتين : الدنيا والآخرة ، فإن المؤمنين غالبون بإذن الله دائما ما داموا ملتزمين بلوازم إيمانهم ، قال تعالى : «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران : ۱۳۹) .» - الميزان في تفسير القرآن جلد : ۵ صفحه : ۱۲۱ « أقول : وقد تقدم أن ظاهر السياق هو الآخرة ولو عمم لغيرها بأخذ الجملة وحدها شملت الحجة في الدنيا.»

۳ - عيون أخبار الرضا(ع) جلد : ۱ صفحه : ۲۱۹ «حدثنا تميم بن عبد الله بن تميم القرشي قال: حدثني أبي عن أحمد بن علي الانصاري عن أبي الصلت الهروي قال: قلت للرضا عليه السلام يا بن رسول الله إن في سواد الكوفة قوما يزعمون أن النبي (ص) لم يقع عليه السهو في صلاته، فقال: كذبوا لعنهم الله أن الذي لا يسهر هو الله الذي لا إله إلا هو قال: قلت يا بن رسول الله وفيهم قوما يزعمون أن الحسين بن علي عليه السلام لم يقتل وأنه القي شبهه على حنظلة بن أسعد الشامي وأنه رفع إلى السماء كما رفع عيسى بن مريم عليه السلام ويحتجون بهذه الآية (ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا) فقال: كذبوا عليهم غضب الله ولعنته وكفروا بتكذيبهم لنبي الله (ص) في اخباره بأن الحسين بن علي عليه

عرض می‌کنیم که اگر روایت معتبر بود ممکن بود کسی اینگونه ادعا کند که روایت تعیین مصداق نیست و تفسیر است ولی این روایت:

اولاً: سندش ضعیف است.

ثانیاً: در فرازی از این روایت مطلبی است که مسلم مخالف با روایات معتبر و اعتقاد شیعه است و آن مطلب این است که در صدر روایت صریحاً به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت سهو در نماز داده می‌شود گویا امام علیه السلام قسم خوردند که سهو نکردن مخصوص خداوند است، لذا خود این معنا موهوم دلالت این روایت است و سندش هم ضعیف است لذا چنین روایت غیر معتبری باعث نمی‌شود که ما دست از اطلاق و شمول این آیه کریمه برداریم.

احتمال سوم: که همین احتمال هم حق است، این است که آیه کریمه سهو و شمول دارد، آیه می‌خواهد بفرماید خداوند هیچ سلطه‌ای را برای کافری بر علیه مؤمنین جعل نکرده است، چه سلطه در روز قیامت باشد چه به معنای حجت باشد و چه سلطه تشریعی باشد، برای اثبات این احتمال سوم دو مقدمه را باید اشاره کنیم:

مقدمه اول: چگونه از آیه کریمه معنای سلطه را استفاده می‌کنیم؟ بعضی کلمه سبیل را اینجا مورد توجه قرار می‌دهند و می‌خواهند به صورتی کلمه سبیل را معنا کنند، بعد هم در لغت نداریم که سبیل یعنی سلطه.

مقدمه دوم: نکره در سیاق نفی آیا مفید سهو و شمول و اطلاق است به چه کیفیت؟ که این هر دو مقدمه کلیدی است.

مقدمه اول: چگونه معنای سلطه را از آیه کریمه استفاده کنیم؟

گاهی معنایی که از کلام استفاده می‌شود این معنا مستفاد از یک لفظ خاص نیست بلکه - تعبیری که ما مطرح می‌کنیم - از یک ترکیب ما ظهور را استفاده می‌کنیم و ترکیب دال بر ظهور است. در ما نحن فیه کلمه سبیل در ادب عربی هر گاه در ترکیب جمله‌ای قرار بگیرد که در آن جمله لام جاره باشد، (جارومجرور با لام) و یک جارومجرور با کلمه علی باشد، مخصوصاً اگر این جمله نافیه باشد، سبیل در این جمله و ترکیب به معنای سلطه است، اصل معنای سبیل یعنی راه، ولی در این جمله کنایه می‌شود که برای یک طائفه بر علیه طائفه دیگر راهی نیست یعنی سلطه‌ای نیست و این کلیشه و جمله ظهورش در این معنا قطعی است به کمک تبادر اطاردی.

مثال: آیه کریمه: «فَإِنْ اعْتَزَلْتُمْ فَلَيْسَ يَفَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا»^۴

روایت اول: روایت (معتبر) وصیت امام هفتم علیه السلام: «..أَنْ مَا كَانَ لِي مِنْ مَالٍ يَنْبَغُ يَعْرِفُ لِي فِيهَا وَ مَا حَوْلَهَا صَدَقَةٌ وَ

أَنْ رَبَّاحاً وَ أَبَا تَيْزَرَ وَ جَبِيراً عَتَقَاءَ لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَيْهِمْ سَبِيلٌ...»^۵

روایت سوم: «.. ثُمَّ لَا سَبِيلَ لَوَرَثَةِ الَّذِي أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ عَلَى وَرَثَةِ الَّذِي شَهِدَ عَلَيْهِ...»^۶

السلام سبقتل والله لقد قتل الحسين عليه السلام وقتل من كان خيراً من الحسين أمير المؤمنين والحسن بن علي عليهم السلام وما منا إلا مقتول وإنني والله لمقتول بالسم باغتيال من بغتاني اعرف ذلك بعهد معهود إلي من رسول الله (ص) أخبره به جبرئيل عن رب العالمين عز وجل وأما قول الله عز وجل: (ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً) فانه يقول: لن يجعل الله للكافر على مؤمن حجة ولقد أخبر الله عز وجل عن كفار قتلوا النبيين بغير الحق ومع قتلهم إياهم أن يجعل لهم على إبنائهم عليهم السلام سبيلاً من طريق الحجة وقد أخرجت ما رويته في هذا المعنى في كتاب إبطال الغلو والتفويض».

^۴ - سورة نساء، آیه ۹۰.

^۵ - الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۷، ص: ۴۹: «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى ع بِوَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ هِيَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ وَ قَضَى بِهِ فِي مَالِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ ... أَنْ مَا كَانَ لِي مِنْ مَالٍ يَنْبَغُ يَعْرِفُ لِي فِيهَا وَ مَا حَوْلَهَا صَدَقَةٌ وَ رَقِيقَهَا غَيْرُ أَنْ رَبَّاحاً وَ أَبَا تَيْزَرَ وَ جَبِيراً عَتَقَاءَ لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَيْهِمْ سَبِيلٌ ».

^۶ - الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۷، ص: ۲۹۰: «۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ فُحْمِلَ إِلَى الْوَالِي وَ جَاءَهُ قَوْمٌ فَشَهِدُوا عَلَيْهِ الشُّهُودَ أَنَّهُ قَتَلَهُ عَمْدًا فَدَفَعَ الْوَالِي الْقَاتِلَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ لِيَفَادَ بِهِ فَلَمْ يَزِمُوا حَتَّى أَتَاهُمْ رَجُلٌ فَأَقَرَّ عِنْدَ الْوَالِي أَنَّهُ قَتَلَ صَاحِبَهُمْ عَمْدًا وَ أَنَّ هَذَا الرَّجُلَ الَّذِي شَهِدَ عَلَيْهِ الشُّهُودَ بَرِيءٌ مِنْ قَتْلِ صَاحِبِكُمْ فَلَانْ فَلَا تَقْتُلُوهُ بِهِ وَ خُدُونِي بِذِمَّةِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّ أَرَادَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْتُلُوا الَّذِي أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ فَلْيَقْتُلُوهُ وَ لَا سَبِيلَ لَهُمْ عَلَى الْآخَرِ ثُمَّ لَا سَبِيلَ لَوَرَثَةِ الَّذِي أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ عَلَى وَرَثَةِ الَّذِي شَهِدَ عَلَيْهِ وَ إِنْ أَرَادُوا أَنْ يَقْتُلُوا الَّذِي شَهِدَ عَلَيْهِ فَلْيَقْتُلُوهُ وَ لَا سَبِيلَ لَهُمْ عَلَى الَّذِي أَقَرَّ ثُمَّ لِيُؤَدِّ الدِّيَةَ الَّذِي أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ إِلَى أَوْلِيَاءِ الَّذِي شَهِدَ عَلَيْهِ بِنَصْفِ الدِّيَةِ فَلْتَأْ رَأَيْتَ إِنْ أَرَادُوا أَنْ يَقْتُلُوهُمَا جَمِيعاً قَالَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ يَدْفَعُوا إِلَى أَوْلِيَاءِ الَّذِي شَهِدَ عَلَيْهِ بِنَصْفِ الدِّيَةِ خَاصَّةً دُونَ صَاحِبِهِ ثُمَّ يَقْتُلُونَهُمَا فَلْتَأْ إِنْ أَرَادُوا أَنْ يَأْخُذُوا الدِّيَةَ قَالَ فَقَالَ الدِّيَةُ بَيْنَهُمَا بِنَصْفَانِ لَأَنْ أَحَدَهُمَا أَقَرَّ وَ الْآخَرُ شَهِدَ عَلَيْهِ فَلْتَأْ كَيْفَ جُعِلَتْ لِأَوْلِيَاءِ الَّذِي شَهِدَ عَلَيْهِ عَلَى الَّذِي أَقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ بِنَصْفِ الدِّيَةِ جِنٌّ قَتْلٌ وَ لَمْ تُجْعَلْ لِأَوْلِيَاءِ الَّذِي أَقَرَّ عَلَى أَوْلِيَاءِ الَّذِي شَهِدَ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَقْتُلْ قَالَ فَقَالَ لَأَنَّ الَّذِي شَهِدَ عَلَيْهِ لَيْسَ مِثْلَ الَّذِي أَقَرَّ الَّذِي شَهِدَ عَلَيْهِ لَمْ يَقَرَّ وَ لَمْ يُبَرِّئْ صَاحِبَهُ وَ الْآخَرُ أَقَرَّ وَ ابْرَأَ صَاحِبَهُ فَلَزِمَ الَّذِي أَقَرَّ وَ ابْرَأَ صَاحِبَهُ مَا لَمْ يَلْزَمْ الَّذِي شَهِدَ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَقَرَّ وَ لَمْ يُبَرِّئْ صَاحِبَهُ».

روایت چهارم: روایت **ابی بصیر**: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَغَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِيمَنْ نَكَلَ بِمَمْلُوكِهِ أَنَّهُ حُرٌّ لَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهِ...»^۷

روایت پنجم: «عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ وَهْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ دَبَّرَ غُلَامَهُ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ فِرَاراً مِنَ الدَّيْنِ قَالَ لَا تَدْبِيرَ لَهُ وَ إِنْ كَانَ دَبَّرَهُ فِي صِحَّةٍ مِنْهُ وَ سَلَامَةٍ فَلَا سَبِيلَ لِلدَّيَّانِ عَلَيْهِ.»

روایت ششم: «مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَفِيدُ فِي الْإِرْشَادِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ لِعُمَرَ وَ قَدْ أَتَى بِحَامِلٍ قَدْ زَنَتْ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا - فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ ع هَبْ لَكَ سَبِيلَ عَلَيْهَا - أَيْ سَبِيلٍ لَكَ عَلَى مَا فِي بَطْنِهَا - وَ اللَّهُ يَقُولُ وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى - فَقَالَ عُمَرُ لَا عِشْتُ لِمُعْضِلَةٍ لَا يَكُونُ لَهَا أَبُو الْحَسَنِ - ثُمَّ قَالَ فَمَا أَصْنَعُ بِهَا يَا أَبَا الْحَسَنِ - قَالَ احْتَطَّ عَلَيْهَا حَتَّى تَلِدَ - فَإِذَا وَلَدَتْ وَ وَجَدْتُ لَوْلَدِهَا مَنْ يَكْفُلُهُ فَأَقِمِ الْحَدَّ عَلَيْهَا.»^۸

این مطلب روشن است که این جمله و کلیشه ظهور دارد در این معنا، «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» خداوند قرار نداده است که کافرین بر علیه مؤمنین سلطه داشته باشند.

مقدمه دوم: آیا نکره در سیاق نفی مفید سعه و شمول و اطلاق است به چه کیفیت؟

در آیه کریمه بر فرض این بیان آیه می گوید کافر بر مؤمن سلطه ندارد، شما شمول را از کجا استفاده می کنید؟ کافر بر مؤمن هیچ سلطه ای ندارد، این مهم است. این مطلب را باید توضیح بدهیم و در اصول به تفصیل مطرح کرده ایم و اینجا به صورت مختصر اشاره می کنیم، در مواردی مثل «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ»، «لَا تَلْبَسْ مَا لَا يُوَكِّلُ لِحَمِهِ فِي الصَّلَاةِ»، «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» آیا نکره در سیاق نفی و نهی مفید سعه و شمول است؟ اگر مفید شمول است آیا این شمول بالوضع است یا به مقدمات حکمت است یا لا ذاک و لا ذاک، بلکه یک شمول سومی است؟ که ممکن است از شمول سوم هم تعجب کنید.

ادامه کلام خواهد آمد.

^۷ - الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۷، ص: ۱۷۲.

^۸ - وسائل الشیعة؛ ج ۲۸، ص: ۱۰۸.